

دنباله شاهد موضوع در رودست و تداوم سلطنت

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت نخست این تحریر پرسش، سوال کننده از رودست مطرح شد و اکنون جواب رودست به سوال مزبور در دائره تکلیف این تحریر قرار دارد.^۱

پاسخ رودست بقراری است

در مورد شاهزاده، ایشان شاهزاده اند و خود من و تمام همفکرانم عاشقانه شاهزاده رضایه را دوست داریم و در قلبمون جای دارند. این مانع استیم که به شاهزاده بگوئیم که شاه بشود یا نشود این خود ایشان هستند (۲) که در این سی سال کاری نکرده اند ما صد درصد طرفدار پادشاهی هستیم امید داریم ایشان قبول کنند (۳) مادر جایگاهی نیستیم که پادشاه انتخاب کنیم، کار ما فقط آگاهی رساندن است؛ ما فقط آگاهی میرسانیم {از من توقع بیشتری نداشته باشید} مادر جایگاهی نیستیم که برای ملت تعیین تکلیف کنیم (۴).

نقد اظهارات رودست

نخست این توضیح بجاست که پاسخ رودست به سوالی که از جانب یکی از شونندگان برنامه رودست مطرح شد ارتباط سوال و جواب را حامل نبوده است و علت این اشکال در این است که سوال کننده که سوال او در قسمت نخست این تحریر مطرح شده دیدگاهش نسبت به سلطنت دید فلسفی و رسالتی بوده و دیدگاه رودست دیدگاه دوستی و عاشقی است و چون این دو یکی بر مبنای عاطفی و احساسی و دیگری بر مبنای اعتقادی و الهی بودن سلطنت متصور است، نمیتواند با پاسخ متعادلی همراه باشد و تلاش این تحریر هم برای جایگزین ساختن عشق و عاشقی به رسالت بسیار کم بها و دشوار است زیرا از خصوصیات عاشقان استواری در عشق و از خصوصیات معتقدین استواری در اعتقاد است و رابطه بین عاشق و معشوق، ناشی از دید و احساس موضعی است در حالیکه رابطه معتقد و اعتقاد ناشی از بینش های الهی و طبیعی و تفکر انسان نسبت به مبداء اعتقاد است.

واما بعد

(۲)- پاسخ رودست دائره اینکه این مانع استیم که به شاهزاده بگوئیم که شاه بشود یا نشود، این خود ایشان هستند الاخر..... ناشی از درک نادرست از فلسفه سلطنت و پادشاهی است؛ زیرا رسالت، منزه است از اینکه افراد بگویند رسول، رسول بشود یا خیر.

چنین درک نادرستی از سلطنت، از بعد از طرح هنری برشت در فرهنگ سیاسی ایرانیان عملی آمریکا رواج یافت و شاپور بختیار در مورد اعلیحضرت مطلبی در همان سالها گفت که مفهوما شبیه و متاثر بر اظهارات رودست است او گفته:

>رضا پهلوی یک شاهزاده است که اعلام آمادگی کرده که شاه بشود او خودش را کاندید سلطنت کرده است<
(مصاحبه بختیار با پیام ایران مشروح در سنکر ۱۷۰)

ریشه بحث و نقد

در هر آنالیزی اعم از فیزیکی و شیمیایی و حتی تحقیقی و فلسفی و حقوقی باید اول تشخیص موضع طرف را داد که آیا جوهر است، آیا جسم است آیا رئیس و آمر است؛ آیا منتخب مردم است؛ آیا مأمور قدرت حق است، آیا رسول و فرستاده خدا و سکان دار دین است، مشمول کدام قانون است آنوقت به قضاوت درباره اش رفت، آنهم به اعتبار اصول و نصوص مربوط به همان موضع.

در پاسخ رودست، شاه، بمنزله کارمند و کارگری درآمده که چون درسی سال گذشته کار خوب نکرده حال تثبیت مقامش زیر سوال است درست مانند سر عملی یک کارگاه در رابطه با صاحبکار.

آنجا که رودست میگوید: >این مانعیم که به شاه بگوئیم که شاه بشود یا نشود، خود ایشان هستند< بارزه ای از عدم التفات به سیر سلطنت در آئین پادشاهی و بیشتر کم لطفی به قانون اساسی و متمم آن است.

در سنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و نیز در متمم قانون اساسی که سنت سلطنت را به نص و قانون در آورده نه مردم هستند که به شاه بگویند شاه بشود یا نشود و نه خود شاه هست که به او حق داده شده که بگوید شاه هستم یا نیستم. فرق بین رسالت پادشاهی با مقام انتخابی همین است که رودست آنها را بیک معنا گرفته است.

خود اعلیحضرت رضاشاه دوم در سال ۱۳۷۹ در مصاحبه با احمد احرار میفرماید:

>من به اختیار خودم ولیعهد نشده ام - دست خودم نبود که بعنوان فرزند ذکور پادشاه با نام خانوادگی پهلوی به دنیا آمده ام؛ سرنوشت چنین خواسته و در حقیقت این وظیفه را سرنوشت بعهده من گذاشته است<

(مصاحبه احمد احرار کیهان لندن)

یعنی من (اعلیحضرت) زائیده سنت و هویت کهن ایرانی هستم؛ اختیار من نه در بوجود آمدنم و نه در تصدی سلطنت دست من نبوده است؛ و وظیفه و تصدی سلطنت را سرنوشت (قدرتی خارج از اراده شخص) بر من محول ساخته است.

(۳)- عبارت >ما طرفداری از پادشاهی هستیم امید داریم ایشان قبول کنند< آنقدر عبرت انگیز است که جا دارد رودست خودش پیشقدم در رفع اثر از آن بشود.

*** مفهوم اظهارات رودست متضمن این معناست که اعلیحضرت تا کنون اعلام سلطنت نکرده اند. این چنین اظهاری، باطل کننده تمام کوششهای مبارزاتی ایرانیانی است که تلاش دارند تداوم مشروعیت

سلطنت رابا اعلام سوگند سلطنت اعلیحضرت و بیانات پی آمد آن مستقر و مستحکم سازند و از طرفی درست در جهت تلاش طرح هنری برشت است که مانع قوام سلطنت و توالی آن بوسیله اعلیحضرت بوده است.

مسئولیت آگاهی رسان ها

سوء تفاهم نشود، این تحریر نمیخواهد گفته باشد که رودست در جهت طرح هنری برشت فعال است ولی میخواهد بگوید، آگاهی رسان اگر مامور است مسئول نیست مانند نامه رسانهای پستی و اگر مستقل است مانند رودست نمیتواند هر آگهی و یا بسته پستی که محتوی آن مواد منفجره است پخش کند و عذرش هم این باشد که <من آگهی رسانم و از من توقع بیشتری نداشته باشید>.

****** قبول مورد نظر رودست چیست که تحقق آنرا از سوی اعلیحضرت انجام نشده دانسته و آرزوی انجام آنرا دارد؟

اعلیحضرت در روز مقرر در قانون اساسی مشروطیت، علیرغم مخالفت کارتر و درخواست او از ولیعهد که اعلام سلطنت خود را بواسطه مشکل موضع گروگانها به تعویق اندازند اعتنائی نکردند و با بیان عبارت تاریخی در جواب کارتر، اتیان سوگند و سلطنت خودشان را اعلام کردند و این در حالی بود که سنت مشروطیت و سلطنت ایران نیازی هم به اعلام مزبور نداشت و طبق صراحت قانون اساسی با درگذشت شاه، سلطنت به نایب السلطنه و در تاریخ مقرر در قانون اساسی بطور قانونی به ولیعهد منتقل میگردد.

****** با این صراحت های قانونی و سوگند اعلیحضرت و تبعات مشهود آن دیگر چرا مسئله قبول سلطنت بصورت معمانی همراه امید و ارم برای رودست در آمده است؟ پس قبول یعنی چه و چرا باید صراحت قانون اساسی در مورد انتقال سلطنت به ولیعهد را رد کنیم و خودمان اجتهاد برنص کنیم؟ واقعا ماهیت طرح این مسائل با طرح هنری برشت چقدر نزدیک است؟

****** نه لازمه قبول خدمت، انجام خدمت است و نه انجام خدمت دلیل تصدی بر خدمت است. قبول و تصدی خدمت، عقد است و عدم انجام و تکالیف موضوع عقد، استنکاف از عقد است و استنکاف هم دلیل عدم قبول نیست بلکه در موارد قانونی و تصریح شده ایجاد الزام میکند. یعنی چه؟ چون ایشان کاری نکرده پس شاه نیست مگر در قانون اساسی و متمم شرط تعلق سلطنت انجام اموری خاص مقرر شده؟ بغیر از استقبال و سوگند سلطنت در آن شرائط و روزهای حساس آبان سال ۵۹ کدام کاری قانونا لازم بوده که ایشان نکرده است؟

هیئت های منصفه بیطرف

****** البته تردید نیست که اعلیحضرت نسبت به انتظارات عرفی و سنتی مردم نسبت به شاه و حتی سوگند سلطنت کوتاهی مسلمی داشته اند که آن نیز آنقدر حساس و مهم است که واقعا هیئت های بیطرف و مسلط به اوضاع و احوال سیاسی صلاحیت اظهار نظر نسبت به آنرا دارند. نه اینکه آن مسائل در آن حد مورد

لحوق حکم فردی قرارگیرد که رد صلاحیت سلطنت را از اعلیحضرت بنماید. مگرما سلطنت ایران را مستقر ساخته ایم که امروز حکم تداوم و قطع وصل آنرا از خودمان بدانیم؟

****** یقین است که اسناد موجود از قبیل طرح هنری برشت و وزارت خارجه آمریکا، سیاست آمریکا و کشورهای اروپائی در حفاظت از جمهوری اسلامی، بی تفاوت بودن ایرانیان خارج از کشور و امید به شاه بدون یآوری، گرایشهای کثیری از ایرانیان خارج در قرار گرفتن در ردیف خدمه آمریکا، محاصره شاه جوان و نقش موثر وقایع جمهوری اسلامی و نمایندگان اعزامی آنان از یکطرف، و از طرف دیگر تلاش ذره بینی معدودی از ایرانیان خارج از کشور در حمایت از سلطنت آنهم بدور از معرکه و موارد دیگر، مسائلی است که درباره قضاوت موضوع معیار عمل باید قرارگیرد.

****** باری این اظهارات رودست برای یک سلطنت طلبی که اولین شرط سلطنت طلبی اش اعتقاد به رسالت سلطنت و قانون اساسی و متمم آن است عار و ننگ سلطنت طلبان و برای دشمنان سلطنت، تنفیذ های موثر است. از رودست که میگوید <ما فلسفه پادشاهی را حمایت میکنیم> نمیتوان چنین دیدگاه های سوال برانگیز آنهم به عنوان آگاهی انتظار داشت. ارزش و اعتبار آگاهی در رابطه با منبع آگاهی است.

تفاوت در چیست

****** خیلی تفاوت است که ایشان در مقام پادشاه و مکلف به وظائف پادشاهی شناخته شوند با یک فردی که دیگران امید و ارباشند و دعا کنند که او قبول سلطنت کند در حالت اول پاسخ به انتظارات تاریخ و فرهنگ ایرانی در حد قانونی تکلیف ایشان است و مبارزه ایرانیان واجد سر میشود و در حالت دوم هیچ تکلیف و انتظاری از ایشان نیست و مبارزه ایرانیان مانند بدن بدون سراسر است. فراموش نکنیم که حالت دوم همان است که بختیار خواستار آن بود و گفت:

<آقای رضا پهلوی جز بنام یک ایرانی حق هیچ حرکت سیاسی و یا انتشار اعلامیه و یا بیانیه راندارد>

(مشروح درسنگر ۱۷۲ صفحه ۱۰)

حاشیه = نسبت به اظهارات مفصل بختیار در مصاحبه با روزنامه پیام ایران هیچ اعتراضی از سوی سلطنت طلبان نشد و اعلیحضرت بودند که با استدلال محکمی آنرا محکوم کردند (پایان حاشیه)

(۴)- برخلاف تصور رودست اختیار قبول و یارد سلطنت با ولیعهد نیست و همینطور است که انتقال سلطنت به ولیعهد نمیتواند از طرف ولیعهد مشروط به شرائطی باشد در این مورد در نهم آبانماه سال ۶۲ سنگر شماره ۱۷۹ مقاله ای ارائه داد تحت عنوان (سلطنت و شرط) و در آن به اثبات رسید که سلطنت چه در سنت پادشاهی و چه در قانون اساسی نمیتواند توأم با شرط پادشاه باشد و در کلامی روشن سلطنت یک مسیرتاریخی و هویتی است که پادشاهان در مسیر آن قرار میگیرند و امانت دار و تصدی سلطنت هستند. **پادشاه جزئی از سلطنت است و جزء نمیتواند شرط بر کل وارد سازد بلکه تابع کل است.**

****** اینکه رودست گفته است <ما صددرد طرفدار ایشان هستیم و امید داریم که ایشان قبول کنند> این عبارت معمول جمهوریخواهان نسبت به کاندیدای جمهوری است نه یک سلطنت طلب نسبت به پادشاه.

****** این موارد است که نشان میدهد برخی از سلطنت طلبان از قافله شناخت فلسفه سلطنت خیلی غافلند و آنجا که آقای امید دانا گفتند <ای دل غافل فهمیدیم که از نظربینشی خیلی مشکل داریم> تشخیص درستی است و هنوز برخی از سلطنت طلبان نمیدانند و یا فراموش کرده اند که سلطنت انتخابی نیست.

پادشاه، میهمان سلطنت است

نگاه اجمالی به سیر سلطنت در تاریخ ایران و قانون اساسی مشروطیت نشان میدهد که پادشاه وارد بر سلطنت میشوند و به این ترتیب، سلطنت میهماندار پادشاه است و لاجرم همانطور که میهمان نسبت به رعایت اصول میهمانداری موظف است پادشاه هم نسبت به رعایت اصول و ضوابط سلطنت مکلف است که از جمله حفظ عناوین و تکالیفی است که قانون اساسی و سند سلطنت به اعلیحضرت تفویض کرده است نه بیشتر نه کمتر.

مقصود از کمترین است، که تاریخ و هویت ایرانی میگوید ایشان نباید به حقوق سلطنت تجاوز کنند و تداوم آنرا موکول به همه پرسى بفرمایند، خودشان را رضا پهلوی بنامند، نمیتوانند به قواعد میهمانداری سلطنت بی اعتناء باشند، نمیتوانند خود را شهروند عادی بدانند و در لابلای این عنوان باطله به رفتارهای دون شان سلطنت تن بدهند، مثلا سخنگوی کسی بشوند و یا در جریان قرار گیرند که مسقط تعهدات ذاتی سلطنت نسبت به تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی شوند و یا اعلام طرفداری از کشوری کنند و یا دست کمک و التماس بسوی کشورهای بیگانه دراز کنند و امثال آنها که چنین سوابقی در ضوابط میهمانداری سلطنت ایران نبوده و نیست و یا دست کمک که این امور در قاموس فرهنگ ایرانی به گدائی فرستادن شخصیت ذاتی ایرانی تعبیر و گناهی نابخشدنی است.

تعیین تکلیف برای مردم

****** نکته دیگری که در برنامه رودست تامل برانگیز بنظر میرسد آجاست که گفته شده <مادر جایگاهی نیستیم که برای ملت تعیین تکلیف کنیم>.

اظهار رودست عبارت معمولی است که خیلی از مدعیان رهبری مبارزه به آن متوسل میشوند در حالیکه عمومیت و محدودیت آن منظور نمیگردد.

تعیین تکلیف برای مردم، بوسیله خود مردم با وضع قانون در محدوده قانون اساسی صورت میگیرد و حقوق سلطنت و تکالیف بن از منشاء سنت کهن سلطنت ایران و فلسفه آن که رسالت است در قانون اساسی به تذکر رفته که ابدی و غیر قابل تغییر است. بنابراین تکالیف مردم نسبت به سلطنت، تکالیفی است که قرنهای جاری و با انقلاب مشروطیت بصورت نص و قید درآمده است لاجرم هر نوع اظهار نظر

نسبت به سلطنت که خلاف سنت سلطنت و قانون اساسی و متمم آن باشد ایجاد تکلیف برای مردم نسبت به سلطنت است و این برداشت ناظر و محدود به کسانی است که برای شورش ۵۷ و تبعات آن قائل به مشروعیت نیستند از جمله رودست و عموم صاحبان حقیقی ایران.

اظهار رودست به اینکه <شاهزاده در ۳۰ سال گذشته کاری نکرده> قضاوت مستند به حکم است که اعم از ایجاد تکلیف برای مردم نسبت به سلطنت شناخته میشود.

کارسیاسی رودست

*** اعلام روست به اینکه رودست کارسیاسی نمیکند و به کارسیاسی دوساله اش پایان داده، توهم است زیرا کارسیاسی تنها عمل نیست بلکه حرف، سخن گفتن و نوشتن هم کارسیاسی است سیاسی بودن و یا نبودن کارها از ماهیت کارفهمیده میشود و ماهیت اظهارات رودست خاصه در مورد سلطنت نشان از سیاسی بودن فعالیت رودست دارد.

تصور این تحریر، ممکن است درست باشد که رودست بمناسبت مشکلات اقامتی است که ادعای آگاهی رسانی خود را رسانه ای کرده است و الا امید دانائی که این تحریر می شناسد نمیتواند کارسیاسی نکند.